نگاه

هزینه جشنواره تئاتر فجر: ۶/۵ میلیارد تومان

سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از زمان حضور خود در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تأکید بر شفاف‌سازی امور مالی در تمام زیرمجموعه‌های این وزارتخانه داشته و دارد. طی یک سال اخیر معاونت هنری وزارت ارشاد و اداره‌کل هنرهای نمایشی به‌عنوان متولی تئاتر در این زمینه اقداماتی را انجام داده و به شفاف‌سازی در امور مالی خود پرداخته‌اند. روند شفاف‌سازی امور مالی در عرصه تئاتر که وضعیت بودجه و میزان تخصیص آن در سال‌های قبل مشخص نبوده حتما اقدام مثبتی است ولی نباید این مهم را هم نادیده گرفت که شفاف سازی نیازمند ارائه جزئیات است و با بسنده کردن به کلیات محقق نمی‌شود. دیروز انجمن هنرهای نمایشی اقدام به انتشار فهرست هزینه‌های برگزاری سی و هفتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر کرد که اقدامی در راستای تأکید وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و همچنین وعده مدیرکل هنرهای نمایشی و دبیر سی و هفتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر در زمینه شفاف‌سازی مالی این رویداد تئاتری بود. برمبنای این گزارش هزینه کلی جشنواره سی و هفتم تئاتر فجر مبلغ ۶۵ میلیارد و ۵۰۱ میلیون و ۷۶ هزار و ۹۶۲ ریال بوده که این هزینه کلی در بخش‌های مختلف صرف شده است. هزینه‌های کلی صرف شده در هر کدام از این بخش‌ها از سوی انجمن هنرهای نمایشی ایران اعلام شده ولی از جزئیات آن خبری نیست. به عنوان مثال در بخش کمک هزینه‌های مربوط به آثار منتخب نمایشی در هشت بخش مبلغ ۱۲ میلیارد و ۴۱۵ میلیون ریال هزینه شده و برای شفاف‌سازی مالی نیاز است که انجمن هنرهای نمایشی ایران جزئیات این هزینه‌کرد و میزان حمایتی را که از گروه‌های مختلف یا هنرمندان شده اعلام کند. اعلام جزئیات هزینه هر یک از این بخش‌ها از آنجایی حائز اهمیت است که نشان‌دهنده نوع تصمیم‌گیری و نحوه تخصیص بودجه جشنواره توسط مدیران تصمیم‌گیرنده و همچنین انجمن هنرهای نمایشی ایران است.

حضور ایران در دوسالانه مجسمه‌سازی فرانسه

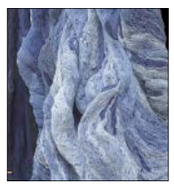

ده هنرمند مجسمه‌ساز و سرامیست ایرانی با آثار خود در دوسالانه «فاین‌کرفت» فرانسه حضور می‌یابند. این چهارمین دوره این دوسالانه است که در دو بخش فراخوان و کیوریتوریال برگزار می‌شود. مهدی شیراحمدی، محمد بهابادی و محمدرضا خلجی (مجسمه‌ساز)، نیما نصیری (میناکار) و نفیسه خلج، کورش آریش، بهزاد اژدری، محمدعلی سجادی، محسن توحیدی و هیربد همت آزاد (سرامیست) هنرمندان حاضر در این دوره از جشنواره فاین‌کرفت فرانسه هستند. به گزارش فارس هر بار در بخش کیوریتوریال این دوسالانه از ۱۱ کشور برای شرکت دعوت می‌شود که امسال برگزارکنندگان این رویداد ایران را نیز دعوت کردند. انجمن هنرمندان سفالگر با حمایت و همکاری اداره کل هنرهای تجسمی وزارت فرهنگ و ارشاد، سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری و سفارت ایران در پاریس، حامی این هنرمندان بوده است. دوسالانه فاین کرفت از یکم تا پنجم خردادماه در گراندپاله شهر پاریس فرانسه برگزار خواهد شد.

آخه چه کاریه استاد!

آیا متن ترانه‌های خواننده جنجالی این روزها تاثیری در ذهنیت کودکان دارد؟

میثم اسماعیلی

فرهنگ و هنر

در بحبوحه تهدیدها و تحریم‌ها هفته گذشته هشتگ «جنتلمن» در فضای رسانه‌ای ایران داغ شد. انتشار چند ویدئو از شادمانی کودکان دبستانی با آهنگ ساسان حیدری یافته یا همان ساسی مانکن و اعتراض بسیاری به آن و واکنش وزیر آموزش و پرورش و توییت نماینده‌های مجلس همه و همه نشان داد موضوع ترانه جنجالی حسابی حاشیه‌ساز شده است. البته رسانه‌ها هم در این میان کم نگذاشتند و تحلیل و یادداشت و گزارش‌های بسیاری از این موضوع منتشر کردند، اما این موضوع چقدر اهمیت داشت تا در چنین وسعتی فراگیر شود؟ فارغ از چرایی این موضوع از نگاه اجتماعی، فراگیری چنین ترانه مبتذل و سخیفی میان کودکان ایرانی چقدر اهمیت دارد؟ کلام بی‌مایه این آهنگ آیا تاثیری در سطح سلیقه فرهنگی این نسل خواهد داشت؟ بسیاری معتقدند حساس شدن روی چنین موضوعی تنها به شهرت چنین فردی کمك کرده و بس، برخی دیگر بر این باورند که اگر خوراك فرهنگی درستی به این کودکان ندهیم در آینده این ابتذال سلیقه به سبك زندگی آنها هم راه پیدا خواهد کرد. در این بین برخی دیگر بحث شادی گمشده این نسل را در روزگار پر گرفتار امروز ایران جست‌وجو می‌کنند و دیگرانی هم هستند که معتقدند آدرس این شادمانی گمشده هر جا که باشد در «آقامون جنتلمنه» نیست.

جالب است بدانید ده آهنگ آخر همین خواننده فقط در وب‌سایت رادیوجوان ۱۶۵ میلیون بار پخش شده و آهنگ آخرش یعنی جنتلمن که از ۲۴ فروردین پخش شده، در همین مدت کوتاه ۳۶ میلیون بار شنیده شده است.

تازه این آمار مربوط به چند روز پیش است و احتمالا همین تعداد هم افزایش داشته است. این را هم در نظر بگیریم که این آمار تنها مربوط به یك وب سایت است. حالا با فرض این‌که بپذیریم این خواننده شنونده دارد رفتیم سراغ این‌که با این همه دنبال‌کننده، حالا او چه می‌خواند؟! این‌که یك ترانه در دو ماه تنها از یك رسانه - آن هم غیرمجاز - ۳۶ میلیون بار شنیده شده جای نگرانی دارد یا پیامی که او از این طریق قرار است به گوش مخاطبش برساند!؟ اعتراف می‌کنم که هر چند ذائقه فاخری در موسیقی ندارم و گاهی هر چه به دستم می‌رسد را گوش می‌کنم، اما به سختی توانستم چند آهنگ این خواننده را گوش کنم. بدتر از آن این‌که خیلی سخت‌تر توانستم متن شعرهای او را بخوانم! اولین سؤالم از کارشناسان این حوزه هم مربوط به همین سختی خوانش متن این ترانه‌ها بود، این‌که اصلا باید نگران تاثیر کلام این خواننده بود یا نه؟ آن هم وقتی که هر بار این سطر از متن یکی از ترانه‌هایش را می‌خوانم چیزی دستگیرم نمی‌شود که «آخه چه کاریه استاد/ گویند که کشته مُرده میداد/ تار مژگونشو من من به قربونشو ای وای/ اسفندو دی و خرداد و مرداد/ همش مهمونی آخه چه کاریه استاد»

> بسیاری معتقدند حساس شدن روی چنین موضوعی تنها به شهرت این خواننده کمك کرده است و بس، برخی دیگر بر این باورند که اگر خوراك فرهنگی درستی به این کودکان ندهیم در آینده این ابتذال سلیقه به سبك زندگی آنها هم راه پیدا خواهد کرد

یادداشت

به اینها نگوییم شعر!

سعید بیابانکی

عضو شورای شعر و موسیقی وزارت فرهنگ

من این ترانه‌ها را نشنیدم چون راستش را بخواهید می‌خواهم از ذوقم محافظت کنم. ضمن این‌که شعر در این گونه آثار تقریبا هیچ کاره است. بنابراین نگرانی درباره سخیف بودن این اشعار در این آثار چندان جایی ندارد. اصلا نباید اسم کلامی را که روی این موسیقی وجود دارد شعر گذاشت. این به نوعی بی‌احترامی به ساحت شعر است. نهایتا می‌توانیم اسم این کار را کلام موزون بگذاریم. با هر تعریفی شعر چارچوب مشخصی دارد. آن هم در مملکتی که یك سر آن حافظ، سعدی و سردیگرش فردوسی و مولاناست اگر بخواهیم به این افراد پایبند باشیم یعنی سطح سلیقه ما خیلی بالاتر از آن است که بخواهد کلام‌های سخیفی همچون ترانه‌های این خواننده آن را دستخوش تغییر کند.

در موسیقی‌های غربی هم حتی به چنین افرادی که برای این ملودی‌ها ترانه می‌نویسند شاعر اطلاق نمی‌شود و آنها را write singer می‌نامند، یعنی کسی که روی موسیقی کلام می‌نویسد. در ایران هم باید چنین قاعده‌ای وجود داشته باشد. من یك بار به شورای شعر وزارت ارشاد پیشنهاد دادم که بسیاری از این افراد علاقه‌مندی که روی ملودی‌ها کلام می‌گذارند شاعر نیستند و کلام آنها هم شعر نیست در نتیجه پشت آلبوم حق ندارند بنویسند شاعر. حتی بین ترانه سرا و این افراد هم تفاوت‌هایی باید قائل بود، به هر حال ترانه‌سرا هم کسی است که روی یك ملودی و موسیقی ساخته شده کلام مناسب می‌نویسد. او هم به عنوان یك ترانه‌سرا باید وزن و قافیه را بداند، ضمن این‌که در این بازار عجیب موسیقی به همه این افراد هم نمی‌شود ترانه‌سرا گفت. این که یك «آن» را بگوییم «اون» یا یك «جان» را بگوییم «جون» که نمی‌شود ترانه! اینها کلام موزون است و توقع ما هم از این کلام موزون با چیزی به نام شعر باید فرق داشته باشد.

چیزی که باعث اقبال کودکان دبستانی به چنین کاری شده است ارتباطی به همین کلام سوار موسیقی هم نیست و به دلیل ملودی آن است. شما اگر چند شاعر را پیدا کنید که کلام موزون بی ربط روی همین ملودی ترانه ساسی مانکن بگذارند وضعیت به همین شکل خواهد بود. به این مفهوم که کسی کاری ندارد چه چیزی خوانده شده و بیشتر اقبال این نسل به ریتم و موسیقی آن است.

در دنیای امروز هم ریتم‌ها شارپ و شاد و تند است و اقتضای سنی این افراد هم ایجاب می‌کند که جذب چنین ریتم‌هایی شوند. این درست مثل یك لکوموتیو و یك واگن است، لکوموتیو این ماجرا همان ملودی است و واگن آن کلام روی ملودی. این واگن حامل هر چه باشد برای این لکوموتیو مهم نیست چراکه راه خودش را می‌رود. نکته مهم اما این است که اسم این کلام را نباید شعر بگذاریم چراکه شعر یك ساحت قدسی دارد. نکته مهم دیگر این که چندان نباید نگران سخیف بودن این کلام‌ها باشیم، البته که بدتر از این‌ها هم در حوزه فرهنگ بوده است.

درست مثل بسیاری از کتاب‌های بعضا پرفروشی که در نمایشگاه کتاب هر سال به عنوان شعر عرضه می‌شود اما روندی در مسیر ادبیات ایران ندارد. بسیاری از ورزشکاران، مجری و بازیگر با ۲۰۰ کیلو دنبال‌کننده! کتاب شعر منتشر می‌کند و بسیاری هم برای خرید آن صف می‌کشند، اما هیچ تاثیری در جریان ادبی ما ندارد. وقتی ما محمود دولت‌آبادی را به عنوان رمان‌نویس می‌پذیریم فلان سلبریتی که دلنوشته‌هایش را چاپ می‌کند تاثیری در این حوزه ندارد. این‌ها یك موج است که خیلی زود آرام می‌گیرد، وقتی مرحوم پاشایی از دنیا رفت من پیش خودم گفتم انقلاب شده است! اما بعد از دو سه ماه تب این خواننده فروکش کرد در حالی که موسیقی اصیل و کلاسیك ایران به راه خودش ادامه داد.

دیدگاه

ابتذال را فریاد نزنیم!

عباس سجادی

شاعر، مدیرعامل بنیاد نیاوران

به اعتقاد من این یك پدیده تازه‌ای نیست. همان زمانی که ما ترانه‌سراهایی در گذشته مثل آقایان معینی کرمانشاهی، بیژن ترقی و نواب صفا و دیگران را داشتیم همان زمان هم شاعرانی داشتیم که می‌گفتند: «کارد سلاخ به دلم»! یا «پارسال با هم دسته‌جمعی رفته بودیم زیارت». البته که هر کدام مشتری خودشان را داشتند. به قول شاعر متاع کفر و دین بی‌مشتری نیست/ گروهی این گروهی آن پسندند. اگر بخواهیم ادبیاتمان را در پنبه بزرگ کنیم یا با آن گلخانه‌ای رفتار کنیم احتمالا آسیب‌پذیرتر خواهد بود. شعر، این دژ محکم ادبیات که حضرت فردوسی می‌گوید کاخی بلند از آن ساختند از این باد حوادث گذشته و به دست ما رسیده است. ضمن این‌که پرداختن زیاد به این موارد هم چندان شایسته نیست و اتفاقا به شهرت آنها می‌افزاید و باعث می‌شود بیشتر شنیده شوند. اتفاقا باید این افراد را نادیده و ناشنیده گذاشت. ضمن این‌که این موارد اقتضای فضای مجازی است، روزگاری تنها مجلات و روزنامه‌ها شعر منتشر می‌کردند، اما حالا این مجلات و روزنامه‌ها به دلیل گسترش فضای مجازی اصلا حضور ندارند که بخواهند مرجع معتبری برای شعر خوب باشند. من به عنوان کسی که شاگرد حوزه ادبیات هستم هیچ نگرانی بابت این موارد ندارم و به نظرم شعر اصیل راه خودش را می‌رود. به همان اندازه که شعرهای سطحی رواج دارد از طرف دیگر شعرهای جدی خوبی هم عرضه می‌شود. بنده در همین جشنواره شعر نیاوران که برگزار می‌کنیم شاهد آثاری هستم که شگفت انگیز است که بسیار امیدوارکننده است.

ببینید اگر این آثار مورد توجه چند نسل قرار می‌گیرد باید نگران بود اما نباید ترسید. به هر روی رسانه‌ها در پایین یا بالا بردن ذائقه هنری مردم بسیار موثرند، ولی در این جا وظیفه رسانه‌های رسمی و ملی مثل صدا و سیماست که بیاید با یك حرکت درست و واقع بینانه این موارد را راهبری کند. اگر این اتفاق‌ها تنها در فضای مجازی بیفتد می‌گوییم که فضای بی مدیریتی است، اما وقتی باید نگران باشیم که پای چنین آثاری و حتی بدتر از آن به رسانه‌های رسمی باز می‌شود. ممکن است شعر و ترانه قابل تحملی داشته باشد، اما ساختار سخیفی دارد.

ذائقه موسیقایی من طوری نیست که بخواهم چنین اثری را گوش کنم و اگر هم گوش کنم احتمالا مجبور به شنیدن آن شدم اما نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این‌که خانواده‌ها نه با جبر و زور که با ترفندهایی باید خوراك مناسب فرهنگی برای کودکانشان فراهم کنند. عجیب این‌که بسیاری از خانواده‌ها از نظر تحصیلی و حتی فرهنگ غذایی بهترین‌ها را برای فرزندانشان فراهم می‌کنند، اما موسیقی خوب یا کتاب خوب برای آنها اهمیتی ندارد. همین باعث می‌شود به‌رغم همه این ماجراها کودکان امروز با یك خوراك فرهنگی مسمومی پرورش پیدا کنند.

شرکت پالایش نفت بندرعباس (سهامی عام)

آگهی مناقصه عمومی
با اخذ سپرده

نوبت اول

درخواست شماره: RHP-7302505490-T17

موضوع آگهی:
خرید P/F MAN TURBO

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت www.BAORCO.IR مراجعه نمایید.

روابط عمومی

شرکت پالایش نفت بندرعباس (سهامی عام)

آگهی مناقصه عمومی
یک مرحله‌ای
شماره: ۹۸/۰۰۲

نوبت دوم

موضوع آگهی:
تامین نیروی انسانی مورد نیاز واحد نگهداری و تعمیرات برق و ابزار دقیق
آخرین مهلت اعلام آمادگی و ارسال رزومه پایان وقت اداری روز شنبه مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۴
برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت www.BAORCO.IR و یا خبرگزاری شانا www.shana.ir و www.TENDER@NIORDC.IR مراجعه نمایید.

روابط عمومی

شهرداری شیراز

آگهی مناقصه عمومی
۹۸-۱۰۵

نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۲/۲۴ روزنامه جام‌جم — نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۲/۲۵ روزنامه خبرجنوب

معاونت حمل و نقل و ترافیک شهرداری شیراز در نظر دارد، مناقصه ارزیابی و تحلیل و طراحی فازبندی و زمانبندی چراغ‌های راهنمایی را با برآورد اولیه ۵/۰۳۸/۹۳۲/۶۰۰ریال، از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید. لذا از کلیه اشخاص حقوقی دارای حداقل رتبه ۳ در رشته حمل و نقل و ترافیک یا دانشگاه و مراکز تحقیقات و پژوهش با مجوز حمل و نقل ترافیک با سابقه مرتبط با موضوع مناقصه که دارای نسخه و قفل اصلی نرم‌افزار شبیه‌سازی ترافیکی Aimsun ۸ یا بالاتر و متخصصین حرفه‌ای دارای سابقه مرتبط و دارای نرم‌افزار اصلی شبیه‌سازی ترافیکی synchro و ارائه سابقه شبیه‌سازی و فازبندی تقاطع چراغدار توسط نرم‌افزار synchro، ۸ Aimsun در رزومه کاری دعوت به عمل می‌آید، با توجه به موارد ذیل جهت اخذ اسناد مناقصه به آدرس: خیابان انقلاب- ابتدای خیابان هدایت- طبقه چهارم پارکینگ طبقاتی هدایت، واحد قراردادهای معاونت حمل و نقل و ترافیک شهرداری مراجعه نمایند. ضمنا در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر شماره تلفن: ۳۲۳۰۴۶۱۸ آماده پاسخگویی می‌باشد یا به سایت www.transportation.shiraz.ir مراجعه نمایند.

◄ مدت انجام کار: ۱۲ ماه
◄ مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۲۵۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال به صورت ضمانتنامه بانکی یا فیش واریزی نقدی به حساب سپرده ۷۰۰۱۸۴۹۶۵۷۰۱۱ بانک شهر به نام معاونت حمل و نقل و ترافیک شهرداری
◄ برندگان اول و دوم مناقصه هرگاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند، سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد.
◄ در زمان انعقاد قرارداد ۱۰٪ مبلغ پیشنهادی به عنوان ضمانت حسن اجرای تعهدات به صورت ضمانتنامه بانکی اخذ می‌گردد.
◄ آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات: روز سه‌شنبه ساعت ۱۴:۱۵ مورخ ۹۸/۰۳/۰۷ می‌باشد.
◄ زمان و مکان بازگشایی پاکات: روز شنبه مورخ ۹۸/۰۳/۱۱ واقع در چهارراه خلدبرین اداره کل حقوقی شهرداری می‌باشد.
◄ مدت اعتبار پیشنهادها: ۳ ماه می‌باشد.
◄ بدیهی است هزینه آگهی به عهده برنده مناقصه خواهد بود و شهرداری در رد یک یا تمام پیشنهادها مختار می‌باشد.
◄ شرکت در مناقصه و دادن پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف شهرداری موضوع ماده ۱۰ آیین‌نامه معاملات شهرداری می‌باشد.
◄ سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به مناقصه در اسناد مناقصه مندرج است.

اداره کل ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری شیراز

۴۶۵۲۴۲

شهرداری شیراز

آگهی مناقصه عمومی
۹۸-۱۰۰

نوبت اول: ۱۳۹۸/۰۲/۲۴ روزنامه جام‌جم — نوبت دوم: ۱۳۹۸/۰۲/۲۵ روزنامه خبرجنوب

معاونت حمل و نقل و ترافیک شهرداری شیراز در نظر دارد، مناقصه مطالعات و تهیه طرح هندسی تقاطعات و گره‌های معابر را با برآورد اولیه ۳/۰۱۳/۴۷۹/۳۰۰ ریال، از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید. لذا از کلیه اشخاص حقوقی دارای حداقل رتبه ۳ در رشته حمل و نقل ترافیک یا دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقات پژوهش با مجوز حمل و نقل ترافیک با سابقه مرتبط با موضوع مناقصه که دارای نرم‌افزار Arc Gis و AUTOCAD و متخصصین حرفه‌ای دارای سابقه مرتبط را داشته باشند، دعوت به عمل می‌آید با توجه به موارد ذیل جهت اخذ اسناد مناقصه به آدرس: خیابان انقلاب- ابتدای خیابان هدایت- طبقه چهارم پارکینگ طبقاتی هدایت، واحد قراردادهای معاونت حمل و نقل و ترافیک شهرداری مراجعه نمایند. ضمنا در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر شماره تلفن: ۳۲۳۰۴۶۱۸ آماده پاسخگویی می‌باشد یا به سایت www.transportation.shiraz.ir مراجعه نمایند.

◄ مدت انجام کار: ۶ ماه
◄ مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۱۵۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال به صورت ضمانتنامه بانکی یا فیش واریزی نقدی به حساب سپرده ۷۰۰۱۸۴۹۶۵۷۰۱۱ بانک شهر به نام معاونت حمل و نقل و ترافیک شهرداری
◄ برندگان اول و دوم مناقصه هرگاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند، سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد.
◄ در زمان انعقاد قرارداد ۱۰٪ مبلغ پیشنهادی به عنوان ضمانت حسن اجرای تعهدات به صورت ضمانتنامه بانکی اخذ می‌گردد.
◄ آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات: روز سه‌شنبه ساعت ۱۴:۱۵ مورخ ۹۸/۰۳/۰۷ می‌باشد.
◄ زمان و مکان بازگشایی پاکات: روز شنبه مورخ ۹۸/۰۳/۱۱ واقع در چهارراه خلدبرین اداره کل حقوقی شهرداری می‌باشد.
◄ مدت اعتبار پیشنهادها: ۳ ماه می‌باشد.
◄ بدیهی است هزینه آگهی به عهده برنده مناقصه خواهد بود و شهرداری در رد یک یا تمام پیشنهادها مختار می‌باشد.
◄ شرکت در مناقصه و دادن پیشنهاد به منزله قبول شروط و تکالیف شهرداری موضوع ماده ۱۰ آیین‌نامه معاملات شهرداری می‌باشد.
◄ سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به مناقصه در اسناد مناقصه مندرج است.

اداره کل ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری شیراز

۴۶۵۲۳۷